

چند نکته در معنی تنزیلی و تأویلی «عدل» - حسین درگاهی

فصلنامه تخصصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه

سال سیزدهم، شماره 51 «وژه عدل الهی»، تابستان 1395، ص 158-163

چند نکته در معنی تنزیلی و تأویلی «عدل»

حسین درگاهی^[1] ×

چکیده: نویسنده به اختصار در مورد معنای تنزیلی عدل و به تفصیل در مورد معنی تأویلی عدل سخن گفته است. وی عدل را به وجود مقدس اهل بیت : تأویل می کند. سپس وجه جمع بین نصوص مربوطه در این موارد را بیان می دارد.

کلیدواژه ها: عدل - معنای تنزیلی عدل - معنای تأویلی مقام اهل بیت .:

1. برای عدل مانند نوع مفاهیم در فرهنگ الهی، معنایی تنزیلی و ظاهری، و معنایی تأویلی و اولی و اصلی است. مراد از «عدل» به عنوان رکن دوم از اساس دوگانۀ دین الهی، به اختصار به قرار ذیل است.

2. و اما معنی تنزیلی عدل:

از نگاهی، خلقت به دو عالم تکوین و تشریح تقسیم می‌شود:

عالم تکوین، عالم کن - فیکون، که عبارتست از ماهیات موجوده و تحقق یافته در خارج به مشیت و ارادۀ تکوینی خدای متعال؛ لذا آن عالم، عالم اضطرار و اجبار است. و عالم تشریح که عبارتست از عالم باید و نباید، و بکن نکن که مادۀ آن از طرفی خدای متعال است با تمام شئون مولویتی و از طرفی دیگر بندۀ عاقل قادر مختار با تمام افعال اختیاریش، و صورت این عالم؛ احکام خمسۀ الهیه از وجوب، حرمت، استحباب، کراهت و اباحت؛ لذا: این عالم، عالم انتخاب و اختیار است.

3. دین الهی به عنوان صورت عالم تشریح متناسب با مادۀ آن عالم که خدای متعال و مولویت او و بنده و اختیارش است، تشریح شده است. و چنین است که اساس دین، توحید و عدل است:

«توحید» گزارش از معرفۀ الملّہ است؛ معرفت الملّہ سبّوح صمد، و «عدل» گزارش از معرفۀ المنفس؛ گزارش از معرفت بندۀ قادر مختار؛ لذا: در تعریف عدل فرموده‌اند که خدای متعال اعدل از آن است که بنده‌اش را مجبور به عصیان کرده و سپس او را به سبب معصیتش عقاب کند.¹

امام عسکری⁷ از پدران گرامی‌شان: نقل کرده‌اند که رسول خدا⁶ فرمودند:

«مَا عَرَفَ الْمَلَّةَ مَنْ شَبَّهَهُ بِخَلْقِهِ وَ لَأَوْصَفَهُ بِالْعَدْلِ مَنْ نَسَبَ إِلَيْهِ ذُنُوبَ عِبَادِهِ»²

خدا را شناخت آن که او را به آفریده‌اش تشبیه کرد و به عدل وصفش نکرد هر که گناهان بندگانش را به وی نسبت داد.

4. و اما معنی تأویلی عدل:

نقل شده است که فرمودند: «المقسط المعدل فی المظآهر، و المعدل فی المباطن امیرالمؤمنین

7

»

6

؛ یعنی ظاهر عدل، قسط و باطن آن امیرالمؤمنین

7

است، و همین معنی تناسب دارد با مصداق اسم «حق» بودن امیرالمؤمنین

7

و میزان اعمال بودن ایشان در درگاه الهی و «علی مع المحق و المحق مع علی»

7

و این همه؛ یعنی: «علی هو المعدل و المعدل هو علی».

5. جمع بین آیه شریفه و روایات مربوطه در نگاه تنزیلی و تأویلی چنین خواهد بود که: کسی می‌تواند در عقیده و عمل به اعتدال و عدالت نائل شود که به ولایت الهیه رسول اکرم و امیرالمؤمنین صلی الله علیه و آلهما نائل شده باشد، که آنان بنده مرضی علی الماطلاق خدای متعالند؛ لذا در بارگاه الهی حقیقت عدل و عدالت ایشانند و به ولایت مطلقه الهیه ایشان هم آن‌ها تحقق می‌یابند. و کسی می‌تواند متخلّق به «احسان» شود که نائل به ولایت الهیه امیرالمؤمنین صلوات الله علیه شده باشد.

«احسان» در معنای تنزیلی آن، عمل و عبادت در حالت تقوا و پاسداری از خدای متعال می‌باشد. در معنای تأویلی و معرفتی و معنوی آن، «احسان» مقام نورانی امیرالمؤمنین و «حسن» مقام مطهر و مقدس صدیقه کبری⁸ و جلوه جلیل و جمیل آن حسن در پرتو آن «احسان» حسن و حسین و محسن و تسعة المعصومین من اولادالمحسین صلوات الله علیهم اجمعین می‌باشد.

أللهم ارزقنا معرفتهم و محبتهم و ولایتهم، اللهم اجعلنا فیهم و لهم بحقّ علیهم و بحقهم علیک و عجل فرجهم.

«عدل» از طرفی معرفه النفس است و از طرفی دیگر «علی» است صلوات الله علیه؛ و چنین است وجه جمع آن‌ها در آیه شریفه (اَأْتَاهَا الْنَفْسُ الْأَمْطَمَّيْنَةَ)⁹ در سوره فجر.

امام صادق 7 فرمودند: «نَزَلَتْ فِي عَلي بْنِ أَبِي طَالِبٍ 7»¹⁰ (این آیه) در مورد علی بن ابی طالب 7 است.

6. پس آن کواکب هدایت الهی و حسن تمام که «یملأ الأرض قسطاً و عدلاً»¹¹، «یملأ الأرض» از ولایت الهیه رسول الله و امیرالمؤمنین صلوات الله علیهما و آلهما. و بدین گونه است که عالم آکنده از نور معرفت الهیه خواهد شد.

امام رضا 7 به سند طلائی خود از امام سجاد 7 نقل کردند که ایشان درباره آیه شریفه (فَطَرَهُ الْمَلَّهَ الَّتِي فَطَرَ الْمَنَاسَ عَ كَيْهَا)
أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ

7

إِلَى هَاهُنَا الْمَتَّ وَحِيدٌ»
13

؛ یعنی: الملّه، محمد، علی، صلوات الملّه علیهما وآلهما؛ یعنی: حقیقت معرفت، محبت و عظمت المهیة. و چنین است که:

«جهان بس فتنه خواهد دید از آن چشم و از آن ابرو»

پی نوشت ها

1. بحارالانوار 5: 59، از طرائف، از امام رضا 7.

2. کنزالدقائق 7: 355، از توحید صدوق.

3. بحارالانوار 15: 24، از ریاض‌المجان.

4. المنحل (16): 90.

5. کنزالدقائق 7: 255، از تفسیر عیاشی.

6. تفسیر المبرهان 1: 604 از تفسیر عیاشی.

7. احقاق الحق 5: 637.

8. رسول خدا 6 در حدیثی فرمودند: «لو كان الحُسن هيئةً لكانت فاطمة بل هي أعظم...» مأة منقبة: 126

اگر «حُسن» شخصیتی باشد، آن فاطمه است، بلکه او برتر است.

9. المفجر (89): 27.

10. المبرهان 5: 657.

11. کمال‌الدین 1: 139.

12. المروم (30): 30.

13. بحارالانوار 3: 277 از تفسیر قمی.

x. پژوهشگر. محقق متون حدیثی.